

اشاره:

در بررسی و تبیین اندیشه و راه‌حسینی و قیام سرخ عاشورا، اندیشمندان و عالمان اسلام، سخنان و نوشته‌های فراوانی ارائه داده‌اند. در این میان حضرت استاد علامه مصباح یزدی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین روشنفکران عرصه دین و فرهنگ، حادثه سرخ عاشورا و قیام خونین و حماسی حسینی را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند. مجموعه این بررسی‌ها که در سال‌های اخیر به صورت چندین کتاب تدوین و گردآوری شده، گویای ژرف اندیشی و تحلیل‌های عمیق و محکم این استاد ارجمند از واقعه عاشورا است. واقعه‌ای که هر آن ممکن است در قالب و شکلی دیگر تکرار شود و امت‌ها را در آزمونی شبیه آزمون کربلا، بیازماید. از مجموعه سخنان و گفتارهای ارزشمند استاد، در یک سال گذشته بهره گرفته و گفت و گویی غیر حضوری را از میان تحلیل‌های ژرف ایشان درباره واقعه عاشورا برگزیدیم که تقدیم حضورتان می‌نماییم.



گفتگو

مصاحبه غیر حضوری با حضرت آیت الله مصباح یزدی

این است پیام حسین علیه السلام: جان‌ها فدای دین

پویا: با سپاس از حضرت استاد. آن گونه که در سخنان بزرگان و اندیشمندان دین مطرح می‌شود، وقایع و حادثه‌های اجتماعی و سیاسی را نوعی آزمایش و فتنه و محک انسان‌ها برمی‌شمرند. از این منظر، واقعه عاشورا نیز در حقیقت نوعی آزمون و محک انسان آن عصر بوده است. به نظر حضرت عالی نقش این آزمون‌ها در زندگی بشر چیست؟

استاد: این که خداوند انسان را آزمایش می‌کند، برای این نیست که مجهولی برایش کشف شود، بلکه هدف خداوند از این که افراد را در معرض آزمایش قرار می‌دهد این است که آن چه در باطن هر فرد موجود است، آشکار شود؛ زیرا خداوند این عالم را برای این آفریده است تا هر کسی هر استعدادی و نبیتی که دارد، روزی آشکار شود و آن را ابراز کند. استعدادش شکوفا شود و در راهی که می‌خواهد، پیشرفت کند و اگر کسی قصد دارد عقب‌گرد کند، وسایل آن نیز فراهم شود. این فضای آزمایش الهی است. از این رو منظور از این که خدا آزمایش می‌کند، یعنی شرایطی را فراهم می‌کند که نیت‌ها، استعدادها و قابلیت‌های انسان بروز و ظهور پیدا می‌کند. یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در بینش الهی این است که انسان به عنوان یک موجود مختار، امتحان شود و



عکس: آلیه کمان



برای او دائماً شرایطی فراهم شود تا ادعاهای وی آزموده شود. اگر کسی مدعی است عدالت را دوست دارد، زمانی که می‌تواند ظلم کند باید بر خویشتن مسلط باشد و علائق را بر حقایق مقدم ندارد.

پویا: با این توضیحی که می‌فرمایید، انسان در حقیقت ادعایش در هر آزمونی آشکار می‌شود. اما نکته‌ای که در لایه‌های این بحث پنهان می‌باشد، این نکته است که در یک حادثه مهم سیاسی اجتماعی، جمعیتی گرد هم می‌آیند و شعارهای جذاب و شبیه به حق سر می‌دهند که ممکن است حتی سردهندگان شعارها، سال‌های سال موجه و ظاهر الصلاح بوده باشند. در این میان چه باید کرد؟ آیا پیر و شعارها و صاحبان آنها باشیم که حرفهایشان زیبا و جذاب هستند و یا این که طریق دیگری را برگزینیم؟

استاد: من از شما می‌پرسم. به راستی آیا همین که عدای شعار دادند، انسان باید از آن عده پیروی کند و با آنها همراه شود؟ این هم آزمایشی است که در تاریخ نمونه‌های زیادی از آن اتفاق افتاده است. یکی از این آزمایش‌ها، روز وفات پیغمبر (ص) بود. حضرت رسول (ص) هفتاد روز قبل از وفاتش، براساس دستور خدای متعال، برای آخرین بار و به صورت رسمی فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». اما زمانی که پیغمبر از دنیا رفت، مسلمان‌ها که گروهی از آنها جهادگر بودند، اتفاق کننده بودند، پول‌هایی برای اسلام خرج کرده بودند؛ جنگ‌ها رفته بودند، بسیاری از آنها معلول جنگی و جانباز بودند؛ همان روز وفات پیغمبر گفتند: «باید برای پیغمبر جانشین تعیین کنیم.» گویا فراموش کردند که هفتاد روز قبل، پیامبر (ص)

زمانی که پیغمبر از دنیا رفت، مسلمان‌ها که گروهی از آنها جهادگر بودند، اتفاق کننده بودند، پول‌هایی برای اسلام خرج کرده بودند، جنگ‌ها رفته بودند، بسیاری از آنها معلول جنگی و جانباز بودند؛ همان روز وفات پیغمبر گفتند: «باید برای پیغمبر جانشین تعیین کنیم.» گویا فراموش کردند که هفتاد روز قبل، پیامبر (ص) جانشین خود را تعیین کرده است.

جانشین خود را تعیین کرده است. این مسایلی است که در تاریخ معاصر نیز اتفاق افتاده است. ما وقتی مسئله امتحان را درست بررسی کنیم، می‌توانیم از نتایج آن برای زندگی خود بهره‌مند شویم. آنگاه مراقب خواهیم بود از فریبی که دیگران خوردند، عبرت بگیریم و عهدشکنی‌هایی که دیگران کردند، کمتر انجام دهیم. اما اگر متوجه نباشیم که پیشینیان چه کردند و کارشان به کجا انجامید و بگوئیم «ان شاء الله همه درست گفتند»، ما هم جزو کسانی خواهیم بود که به جهنم می‌رویم! این روزها هم در مسایل سیاسی و بین‌المللی آزمایش‌هایی در مقابل ماست و امیدواریم که خدای متعال به برکت سیدالشهداء توفیق دهد که از عهده این آزمایش‌ها به خوبی برآییم.

نمی‌تواند ملاک حق باشد، بلکه عدول و بازگشت از آن هم می‌تواند ملاک بطلان افراد باشد. این طور نیست؟

استاد: دقیقاً. مثل این مسئله در تاریخ اسلام موارد بسیار فراوانی یافت می‌شود. حتی در فرازهایی از تاریخ اسلام هشدارهای جدی و تکان دهنده‌ای هم از سوی پیامبر به امت اسلامی داده شده است. شما ببینید در هیچ مکتب سیاسی‌ای یافت نمی‌شود که رهبر یک جامعه‌ای به مردم بگوید که «احتمال دارد شما از این مرآتان دست بردارید و مخالف من و هدف من بشوید». این خلاف عرف سیاسی است. اما قرآن می‌فرماید «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً». هشدار است به این که چنین خطری آینده جامعه اسلامی را تهدید می‌کند. چنین نیست که اگر کسانی چند سال ایمان آوردند، مبارزه کردند، زندان رفتند، در جنگ‌ها شرکت کردند، دیگر بیمه شده‌اند و خطری آنها را تهدید نمی‌کند، انسان تازه‌نده هست و نفس می‌کشد، خطر انحراف برایش هست. گذشته درخشان هیچ ضمانتی برای آینده ندارد، همچنان که برای اصحاب پیغمبر نداشت.

پویا: اگر این عنصر یعنی بازگشت و عدول از اصول انقلابی و همچنین وادادگی و دورویی آدم‌های ظاهر الصلاح را در واقع عاشورا بررسی کنیم، با شرایط بسیار حساس و جدیدی مواجه هستیم. به نظر حضرت مالی ویزگی حرکت و قیام امام حسین (ع) در این مسئله و مواجهه ایشان با عنصر دورویی و نفاق چگونه بود؟

پویا: فرمایش شما صحیح است، اما در مسایل خاصی می‌بینیم که حتی کسانی در لباس اهل علم و به ظاهر حق، سلسله جناب برخی جریان‌ها می‌شوند. تکلیف فرد در این جا چه می‌شود؟

استاد: ببینید این نمی‌تواند ملاک باشد. در دوران صدر اسلام و حتی دوران حضرت امیر (ع)، بسیاری از فتنه‌ها توسط عالم نماها رخ داد. خود ایشان در مقاطع مختلف از دست این تیب آدم‌ها نالیدند. در جایی فرمودند: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْعَجَّةِ بوجود الناصر و مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَفَارُوا وَ أَعْلَى كَلِمَةَ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْفَ مَظْلُومٍ يَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبَهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَاسِ أَوْلَهَا». علی (ع) در زمان حکومتش می‌نالید از این که کسانی عالم نما بر کرسی فتوا و قضاوت تکیه زدند و برخلاف «ما انزل الله» حکم می‌کنند. این‌ها چه کسانی بودند؟ همین‌هایی بودند که در رکاب پیغمبر در جنگ‌ها شرکت داشتند. مگر آنهایی که شمشیر بر روی علی (ع) کشیدند که بودند؟ طلحه‌ها و زبیرها و دیگران با آن سوابق درخشان‌شان به روی علی (ع) شمشیر کشیدند. زبیر کسی بود که پیغمبر برای شمشیرش دعا کرد؛ اما همین شمشیر بعد از چند روز که از حکومت حضرت گذشت، به روی او کشیده شد.

پویا: با این فرمایش حضرت عالی سابقه مبارزاتی و کارنامه جهادی افراد نه تنها

استاد: ببینید نسل دوم و سوم انقلاب امام حسین (ع) نسل جوانی از مسلمان‌ها بودند؛ این‌ها پیغمبر را ندیده بودند معاویه هم یکی از



**امام حسین علیه السلام ده سال
خون دل خورد و تک تک با
کسانی که امیدی به هدایتشان
داشت، گوشه و کنار نشست و
آنها را ارشاد کرد، ولی با آن
ابزاری که در دست معاویه بود،
برای مقابله با آنها کفایت
نمی کرد.**

شخصیت‌های برجسته زمان حکومت خلفا بود که از طرف آنها حکومت شام را داشت، پول فراوان و انواع وسایل تبلیغ را هم در اختیار داشت، با هدایا و زر و سیم هم آنچنان

دیگران را اسیر خود کرده بود که کسی جرأت مخالفت با او را نداشت. امام حسین علیه السلام ده سال خون دل خورد و تک تک با کسانی که امیدی به هدایتشان داشت، گوشه و کنار نشست و آنها را ارشاد کرد، ولی با آن ابزاری که در دست معاویه بود، برای مقابله با آنها کفایت نمی کرد، تا این که زمان یزید فرارسید. امام حسین علیه السلام جز این راهی ندید که با شهادت خودش چهره بنی امیه را افشا کند. صحبت جنگ و جهاد نبود تا بگوئیم چند نفر با چند نفر می جنگند. اگر این بود، وقتی دید در مقابل او ۳۰ هزار نفر هستند، چرا اقدام به جنگ کرد؟ قرآن می گوید تا دو برابر، حداکثر ده برابر. پس هفتاد نفر باید حداکثر در مقابل هفتصد نفر باشد. چرا در مقابل سی هزار نفر ایستاد و جنگید؟ چون این جهاد رسمی نبود؛ این شهادت، ابزاری بود برای افشاگری. این یک نوع دیگر از جهاد است؛ جهاد برای حفظ ارزش هاست، برای حفظ دین است نه حفظ دینداران و اموال و متعلقاتشان. اگر شرایطی پیش آمد که در آن شرایط چهره منافقین و دشمنان اسلام را جز با کشته شدن نمی توان افشا کرد، باید چنین کاری کرد. این حساب این نیست که ما بسنجیم جمعیت ما چقدر است و مخالفان چقدر هستند. باید ببینیم با چه راهی می شود خطر را از اصل دین برطرف کرد.

پویا: با این اوصاف در مقابله با منافقین باید راه سیدالشهداء را پیمود و همان کاری را کرد که ایشان انجام دادند.

استاد: البته، باید بدانیم که نخست باید مراحل دیگر را ببیم. در مبانی دینی ما تأکید شده است که اگر خطری متوجه جانت شد، مالت را فدای جان کن. اما اگر خطری متوجه دینت شد، فرمود: «اجعل نفسك دون دينك» جان را نما فدای دین. هر کاری که می شود باید انجام داد تا خطر را از دین رفع کرد. این کار را باید انجام داد؛ اگر با مال است با مال، اگر با بیان است با بیان، اگر با سیاست است با سیاست، اگر با قرارداد است با

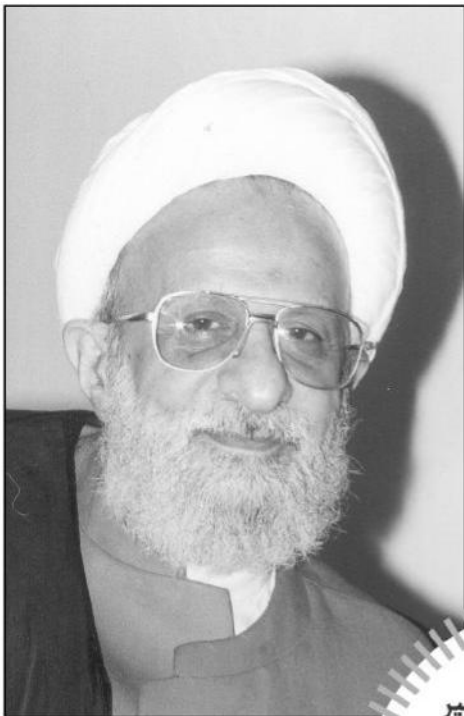
قرارداد، اگر خون تو خطر را از دین دفع می کند، خون را باید داد و افتخار کرد. البته دفع خطر همیشه با جان دادن نیست. هر مسلمانی باید اقدام کند، خواه مستلزم خطری باشد و خواه نباشد. یعنی راههای مختلف را باید بررسی کرد، از هر راهی می شود خطر را باید دفع کرد. بعد از پیمودن همه راهها، آخرین راهکار همان است که سیدالشهداء علیه السلام کرد. در حقیقت پیام سیدالشهداء این است که در هنگامی که خدای نکرده ممکن است خطری متوجه دین شود، آن لحظه جان را باید فدای دین کرد. البته نباید فراموش کنیم که حضرت در همه حال با ظلم و نفاق مبارزه کردند. این نبود که فقط در سال ۶۱ هجری علیه منافقان قیام کنند. از سالهای پیش ایشان قیام خود را آغاز کرده بودند. یک دفعه به کربلا که رفتند. متأسفانه ما تاریخ امام حسین علیه السلام را هم درست بلد نیستیم؛ فقط تاریخ ده روز عاشورا را یاد گرفته ایم. آن هم ناقص. بعد از شهادت امام حسن علیه السلام تا واقعه عاشورا، امام حسین علیه السلام چه کار می کرد؟ به تعبیر امروز، بزرگترین کار امام حسین علیه السلام در این ده سال، کادرسازی، تبلیغ، روشنگری و افشاگری بود، خطرها را برای مردم تبیین می کرد، خواه در سخنرانی‌های عمومی در منا یا در جاهای دیگر. در ایام حج، خواه به صورت خصوصی و محرمانه به اشخاصی که مؤثر بودند، نامه می نوشت و دعوتشان می کرد. اگر این فعلیت‌ها در آن دوران نبود، امام حسین علیه السلام موفق نمی شد همین حرکت را در عاشورا انجام بدهد و این برکات بر آن مترتب بشود.

پویا: این که می فرمایید خطری متوجه دین بشود، منظور چه نوع خطری است؟ و اصولاً خطرناکترین چیزی که می تواند دین را تهدید کند چیست؟

استاد: جوان‌های الان یادشان نمی آید. حضرت امام یک سخنرانی بسیار مهمی را در سال ۱۳۴۲ در قم ایراد فرمودند که در آن بسیار شجاعانه به خطرات و تهدیداتی که دین خدا را مورد حمله قرار داده بود، اشاره فرمودند. در آن سخنرانی امام فرمودند: ای مشاهد، ای قم، ای نجف، اعلام خطر می کنم، من برای اسلام اعلام خطر می کنم؛ یعنی چه؟ امام از چه می ترسید؟ یعنی می ترسید در رادیو یا در مآذنها به جای اشهد لا اله الا الله بگویند خدا دوتاست؟ مگر شاه می گفت خدا دو تاست؟ مگر در کاخهایش هر سال مراسم عزاداری برگزار نمی کرد؟ چند حکم و دستور بود که آمریکایه شاه گفته بود که این‌ها را باید اجرا نکنی. این احکام خلاف اسلام بود؛ امام فریادش بلند شد و گفت اعلام خطر می کنم. چه خطری اسلام را تهدید می کرد، جز تعطیلی احکام اسلام؟ اگر روزگار دیگری - که خدا نیاورد چنین روزی را - باز بنا گذاشته شد که احکام اسلام تعطیل بشود، به هر بهانه‌ای، یا قرائت نونی عرضه شد یا گفتند تاریخ اجرای این احکام دیگر گذشته و یا گفتند با حقوق بشر سازگار نیست یا گفتند با آزادی نمی سازد، به هر دلیلی اگر بنا گذاشته شد که باز احکام اسلام تعطیل بشود، همان کاری را باید کرد که امام (ره) کرد. امام درسی را که از امام حسین علیه السلام فرا گرفته بود، عملی کرد.

پویا: یکی از درس‌های مهمی که از عاشورا فرا می گیریم، آن است که انسان باید همیشه آماده انجام تکلیف باشد؛ هر چند تکلیف اقتضا کند که انسان خطرات بزرگی را تحمل کند. مقام معظم رهبری نیز در اشاره‌ای به واقعه عاشورا و تکلیف محوری انسان مسلمان فرمودند که در شرایط مناسب، بر هر مسلمانی واجب است تا همان کاری را انجام دهد که سیدالشهداء انجام دادند. یعنی پذیرش هر گونه خطری برای انجام تکلیف. به نظر حضرت عالی، منظور از این شرایط مناسب چیست؟

استاد: امام حسین علیه السلام در مقابل دشمنانی فاسد قیام کرد تا این که به شهادت رسید. مقابله کردن با دشمن که تحت عنوان جهاد واقع می شود، در اسلام بارها اتفاق افتاده است؛ در زمان خود پیغمبر اکرم (ص) جنگ‌های زیادی اتفاق افتاد، امیر المؤمنین علیه السلام هم جنگ‌هایی با قاسطین و مارقین و ناکثین داشت، امام حسن علیه السلام هم با همان قوم جنگید. خصوصیت جنگ سیدالشهداء علیه السلام چه بود که آقامی فرماید وقتی شرایط مناسبی باشد باید چنین اقدامی کرد؟ در جهادی که با کفار و مشرکین انجام می گیرد، تناسی بین مجاهدین و رزمندگان اسلام



با طرف مقابل و دشمنان در نظر گرفته می‌شود. اگر جمعیت کفار و مشرکین، عده و عدّمشان خیلی زیاد باشد و مسلمان‌ها در حال ضعف باشند، در چنین شرایطی اقدام به جنگ نخواهد شد. این همان شرایطی است که سال‌ها پیغمبر اکرم (ص) با مشرکین داشتند و با معاهدات و پیمان عدم تعرض، سپری کردند، اما در واقعه عاشورا چیز عجیبی می‌بینیم. سید الشهداء^ع با چند نفر از خانواده و فرزندان، برادرش و چند نفر از اصحاب در مقابل دست کم سی هزار نفر قرار گرفتند. آیا در باب جهاد، ما هیچ نوع جهادی داریم که حتی اگر دشمن دهها و صدها و هزارها برابر هم باشد، باز هم باید اقدام به جنگ کرد؟ ما در انواع جهادی که در کتاب‌های فقهی ذکر شده، چنین جهادی سراغ نداریم. پس این کار سید الشهداء^ع از چه مقولهای بود؟ این چه جور جهادی است؟ کدام شرایط بود که ایجاب می‌کرد چنین حرکتی انجام بگیرد و مقام معظم رهبری می‌فرمایند اگر این شرایط برای دیگران هم واقع بشود، واجب است همان کار را انجام بدهند؟

مگر آنهایی که شمشیر بر روی علی^ع کشیدند که بودند؟ طلحه‌ها و زبیرها و دیگران با آن سوابق درخشانشان به روی علی^ع شمشیر کشیدند. زبیر کسی بود که پیغمبر برای شمشیرش دعا کرد.

کسانی که به سوره و دمشق رفته اند، دیده‌اند که مسجد اموی پس از صدها سال هنوز هم پابرجا است. این مسجد را بنی‌امیه ساخته‌اند و مسجد بسیار بزرگ و محکمی هم هست. این مسجد شاهی است بر این که بنی‌امیه با مسجد ساختن و اذان گفتن و نماز خواندن مخالفتی نداشتند و خودشان نماز جمعه و جماعت نیز اقامه می‌کردند. پس به راستی مسئله چه بود و چرا امام حسین^ع برای دین احساس خطر کرد؟ چه وضعی پیش آمده بود که آن حضرت می‌فرمود اگر ادامه پیدا کند فاتحه اسلام خوانده می‌شود؛ و علی^ع السلام؟

امام حسین^ع در جایی به این مسئله اشاره می‌فرمایند. حضرت

نمی‌فرماید اینها نماز نمی‌خوانند، روزه نمی‌گیرند یا حج نمی‌روند؛ چون این کارها را انجام می‌دادند. پس مشکل چه بود؟ می‌فرماید بنی‌امیه بنایی را گذارده‌اند و روی‌های را در پیش گرفته‌اند که نتیجه آن، این شده که خدا در جامعه اطاعت نمی‌شود و پیروی شیطان رایج و ظاهر و آشکار شده است. آنان کاری کرده‌اند که هر فساد و تباه‌کاری که می‌خواهند، آشکار انجام می‌دهند و ثمره‌اش این شده که حدود الهی در جامعه متروک واقع گردیده و اجرا نمی‌شود و حرام خدا حلال، و حلال خدا حرام شده است. همان مسجد اموی دار القرآن و دارالحفاظ بود و قرآن در آن تعلیم داده و حفظ می‌شد. پس مسئله و مشکل در کجا بود؟ مشکل بر سر «احکام اجتماعی» اسلام بود. اگر بخواهیم با زبان و ادبیات امروز جامعه خودمان بیان کنیم، معاویه می‌گفت: هر چه می‌خواهید نذر و نیاز کنید، نوحه بخواهید، سینه و زنجیر بزنید، علم و کتبل بردارید، سفره حضرت رقیه^ع بیندازید و آتش امام حسین و ابا الفضل العباس^ع درست کنید، ولی کاری به حکومت و سیاست نداشته باشید. آتش پختن و سفره انداختن و نذر و نیاز کردن و زنجیر زدن هیچ خطری برای حکومت امثال معاویه ندارد. به همین دلیل آنها نه تنها برای این امور مانعی درست نمی‌کنند، که تأیید هم می‌کنند و حتی خودشان برنج و روغن تعاونی هم می‌دهند، پرچم هدیه می‌کنند. قرآن بر ایمان چاپ می‌کنند و پول تعمیر مسجدهایمان را نیز می‌پردازند. البته بگذریم که در برخی کشورهای اسلامی، دولت‌ها برای مسجد پول ندارند، اما برای کلیسا و کنشت و آشکده بودجه اختصاص می‌دهند!

دانشته و بعد از این هم وجود خواهد داشت. نکته دوم این‌که جلوگیری از این انحراف و مبارزه با آن - در فرض تحقق - بر همه مسلمان‌ها واجب است. این همان مطلبی است که مقام معظم رهبری فرمودند که اقدام بر همه مسلمان‌ها واجب است. اما شیوه چیست؟ اول بیان مثبت، یعنی تبلیغ و اذیت اسلام و نشان دادن راه صحیح. این یک راه که برای همه واجب است اول خودشان یاد بگیرند، بعد به دیگران بگویند؛ ولی این کافی نیست، برای این‌که شیطان شبهه‌هایی را ایجاد می‌کند که در اذهان افراد ساده مؤثر واقع می‌شود. باید آنها را هم شناسایی کرد، شبهه‌افکن‌ها را معرفی کرد، شبهاتشان را پاسخ گفت و ماسک‌ها را از چهره‌های منافقین برداشت. برای مقابله با این عوامل در زمینه فردی هر کسی باید خودش اقدام کند و در زمینه اجتماعی بزرگ‌ترین وظیفه نخبگان و فرهیختگان جامعه، علما و دانشمندان ارتقای سطح فرهنگی جامعه، بیدار کردن مردم و افشای منافقین و شیاطین است تا مردم از سطحی‌نگری خارج شوند، عمیق فکر کنند، مسایل دینی را خوب بشناسند و بدانند از کجا باید احکام و موضوعات را تشخیص دهند و در نتیجه شیاطین نتوانند از ساده‌نگری مردم استفاده کنند و با کمک تبلیغات و راه‌های دیگر نقشه‌های خود را در سطح جامعه پیاده کنند. این کار یکی از واجب‌ترین واجبات ما مسلمانان و از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است که در روایات، اعظم فرایض اسلام خوانده شده است.

وظیفه دوم این است که باید خداپرستی در مقابل هوی پرستی تقویت شود تا هر کس بعد از این‌که فهمید چه باید بکند، قدرت روحی و اراده انجام آن را داشته باشد؛ نه این‌که با برخوردی منفعلانه به تقلید از شیاطین از هوی و هوس خودش تبعیت کند و این کار با تهذیب اخلاق و تقویت روح تقوا امکان‌پذیر است.

۱. برگرفته از کتاب جان‌فدای دین و ۲. سخنرانی شبهای محرم و حسینیه شهدا در سال ۱۳۸۴ و ۳. سخنرانی مشهد.

پویا: با این توضیحاتی که فرمودید در حقیقت این آزمون تلخ برای بشریت درس بزرگی را به جا گذاشت و آن این که، همواره باید مراقب هوای نفس و بدعت‌ها و شبهه‌ها که به نام دین مطرح می‌شوند، باشیم. به نظر حضرت عالی اگر بخواهیم بین آزمون عاشورا و انقلاب اسلامی ایران که نمره قیام عاشورا است، یک نتیجه مشترک بگیریم، چه نتایجی را برای این دو می‌توانیم ذکر و چگونه باید با عوامل تهدید کننده و مؤثر که نتایج آن دوران را به بار آورد، مقابله کنیم؟

استاد: نکته اولی که نتیجه می‌گیریم این که هم‌چنان که بعد از رحلت پیغمبر (ص) خطر انحراف در جامعه وجود داشت، بعد از رحلت امام (ره) هم خطر انحراف در جامعه وجود